

بِعون الله تعالى

جلد اول

# زُهده اثنا عشرية

از تصانیف جناب بحسب العلوم كهف اول الفهوم العالم الموفق

والفاضل المحقق العرفیت الاكمل والتحریر الابل جاسع العقول

والمتقول حادی الفروع والاصول حافظ ثغور الملّة القویة المحضرة

تالغ قلاع البديع المحدثه للمازیدیه والاشعریه مولانا المویه السیّد

الحکیم میرزا محمد طاب شراه و جبل الجنته شواه

در مطبعه بی اوقاف سن جدید سن ۱۲۸۴ م سولمى من محمد علی اکبر مطبعه



وَرِيْدًا لِلّٰهِ اِنْ حَقَّ الْحَقُّ بِكَمَا هُوَ وَيَقْطَعُ اِلَى الْكَافِرِيْنَ

درین اوان نزهت آفران و زمان بهجت تو امان بفضل خالق الهی



تولید و نگارگری در مومنه علیها السلام میرزا محمد دهبوی خراسانی

مطبع جعفر و قزوینیان در کابل  
در دربار جعفر و قزوینیان



و با افتقار صانع کرده باش که مصدق علیه شواطین ناز است  
 و نبات بجزای شیعته عالی هم انعام زون بر قامت قابلیت شیعیه ان  
 و سلم علیهما و اولاد و هم از طهارت لا برود و سی بهما الا خیارا از حریره و یوم لیس  
 اصل الخلیفه بل لاشی فی تحقیقه العاصمی بالذاع المعنی المتعاقب فی حقه  
 عنایت احمد خان المتخلص بالکمال میرزا محمد علی القندی برهان  
 شاه جهان آباد حر سها التدرعاعی عن اشرق الحواش و الفکاکه  
 فصل و کمال است که درین ایام خشک سال فصل و کمال اسبب  
 اهل هندوستان علم و دانش که در نظارت و شادابی غرت  
 رسید و پرموده و در هم و گاتاش ایسان کشت زراعت  
 و بی آبی بر رخ کشیده روزگار و نشودن که در پیش پیشگاه  
 و آردی بهشت زمین نیاز میو و لبان دل طبل مطر و خراب  
 که مشرب عذب معطشان بواهی افاده و استفاده و با مسیبل  
 ارت و در عوفت جهل ارض جان با فزادک نهاده و جید اول  
 سر چشمه ایت بود با بحر اخضر و عوای مساهمت  
 عدم در دوازه از بے نیتری روزگار تا بهنجار شخص  
 اعتقاد رسیده و در نایابی و غنث وجود با کمیاد  
 و گرهی جهول در جهل مصداق قدرت باری بر رو کار  
 خود را ایستندان زمان و در نشاندان جهان انکاشته  
 میکنند از غایت عجب و تفاخر کراه گوشته غنث بر  
 و خود از کمازان مضمار علم و دانش و مغرور سولران  
 و غنث از کمازان مضمار علم و دانش و مغرور سولران  
 و غنث از کمازان مضمار علم و دانش و مغرور سولران

بسم الله الرحمن الرحيم

بهترین کلامی که تجلیه مرآة قلوب اصحاب ایمان از رنگارنگ شبهات اهل عدوان و تصفیه سنجیل  
باب ایقان از رنگ ظلمات شکوک مشککان تواند نمود و خوشترین مقاسمه که هر زبان اهل  
دوران و قیام در حق او اشرف و جان نوازند بر حمد و شکر حکیمی است عظیم شانه و بهر زبان که بگفتند  
حکمت الهیه و قدرت شامله تمامت کمالات و کافیه مخلوقات را از کتم عدم بمنصه وجود جلوه گرفتند  
طوایف انوار و البشائر شریعت نورا و جاد و ملت بیضا و دولت نورا برای ایت گمشدگان با و  
صلوات و انبیاء و پیامت و مقامت بیضا ایمان از کائنات اهل عدوان انبیاء و اوصیاء را بهر  
در دیدار کجیله با بجهت بار علی و آله شرافت و تحالف تسلیمات بشرت تشریف  
خدایت شرف ساخت با علی ساجد و وصال و قصی مدح و ثناء رسائید و حکوم  
خوش که نفس می تمکات رطلغای عدنان از تمدی قصر سور آن سخن و قصور اعتراف نمودند  
نبوت در بیان رسالت او ساخت و بساط زمین را بوجود نطق الوجودش از جنس و خاشاک  
کفر و تفریق پرده است و دست قدرت خود را که منظر عجایب و منظر غرائب است باستفهام شرح  
در قصص و دین تبیین از استمین غیب بر آورده لقلع بنوع بنیاد کفر و تفریق و بر کردن باب خمیر که  
استوار بر تراز سب طباقی بود اما در کرد خرمین حیات کفار را شرار و خوارج و نور اصب نجارا با آتش و لفظ



این سخن معصوم است و در خوابی لب انکه اینها است و با این همه ذوق و کاوش طاعت و با بلیه پست  
 خود فرزند تر زید رسالتی بر مکان می نهند و پایه کوتاه خویش را بالا تر از پایه والای بلند قد بر آن  
 می بر بندند و چون می شود زار و عین درین علم و بر بوی انصاف خویش را آهیم ابو الغضنبل سے انکار دو بر غنا  
 خود را عیب برید و خطا بکار و تندی و عشی لغزش پیدا کرد و ساله با موسی عمر آن رف و مقامات  
 در خردی با عیسی و در مساوات نیز نه هر کسی که خویش با بارئیس حکمت یونان برابر می نمود  
 و گویی پایه خود را با پایه تران پایه عدل و در سطوح رسید چون شرح معاد و اوصاف ابن ابی الغضنبل  
 و افضال الغضنبل را بکنت اسکان و حیثه بیان خارج است بنا بر خستار مذکور این قطع که در وصف  
 ایشان بیانیست درست و خلقتیست بر قامت قابلیت شان چیست بیادرت نمود قال تعالی

بنظر ابقطع

<p>           که در نه چند از چو اگاه که و گوئی            سبده می آگشته چون گشتند بار به نستی            غالب از جان سپه لغیرت است به نستی            تبه گاه در نوبت با سحر و سحر            در راه و زاده جمل و حقیران که سب            در راه است شاد و شاد در راه            غیر از سحر و سحر و سحر و سحر            ایچو معلول درک سستی از سستی و از سستی            ایچو نخواهد دید و با بعد ازین روسی         </p>	<p>           نیست و در مزین از حال بنامی دان            چه در دینی کلاه سندان میدان            ابد و از پیش بر کسین از دران            نه جانی با در راه رسید            معلول صحیحی نمودت با سرب            می کمال می رسد خرد از راه            عیب کتب بزم بگرد و زاهد            این در ایشان عذاب نامه در ایشان            در اینینند شرم این و تمیز و قلم این         </p>
--	---

جمله خردی نا شخص از چو گاه و جمل و حماقت که در یاد مشهور کمال انکار جمل بهزار امانا و صفت  
 در اوست کتب احادیث اثنا عشریه مانند آئینه که بدست زرنگی افتد و در دست او افتاده



نهمی است مریح و ضعیف و مشربیت محزون و سخیف و سبب تالیف این کتاب درین تاریخ  
 بسیار در اعتقاد سالکان سالک این طریقه راه یافته اکثر تبرک آن تدبیر ذات انبیا و اولاد  
 یا معنای صیت این گونه تصنیف کرده اند که در کتب خرافات این نوشته و تالیفات مسیره است  
 از افخم امری عظام که به ستمی سکنه نشان و صفت سلیمان شایع است و به ستمی  
 سیوان خاطر همیشه با او بهر ستمی و حاش الله بل هذا الکافک عظیم ترین تاریخ  
 آنست که شیرین تر و بیخ و دشت این از مشرب خود بر میگردد و در سبب ایمان باطل و مضمحل میشود و شایع  
 تریات و طامات دل خود را خوش میکند غافل ازین معنی طبیعت چو استی که انچه برزخ  
 بر آنکس بچند کند نشین اسوزد و بریدون لیلک الوار الله با فورا الله و الله ستم نوره و کور  
 الکا فون و نیز مؤلف ان جزاء الله عمل بر نفسی ارامیه و خوان ان تمامه علیه که سالک است  
 سالک عشق و ناسکان ناسک ترفیق اند هر یک که شمس فجر راجع شهر شهر شمار بر از ستم  
 شیع دراز نموده و در تحصیل و انچه و جمیع و تحقیق این کرده و جب التعمیر که الی الی با تمامه و نشین

و قیقه فرود گذشت نکرده است

المعنه بره کامل از گفتار ناموزون آنها خردیو سرگینش کند بوخنده برگره برون

یز خاش بدین نسبت بخدام جناب حضرت سلطان الحماقین امام الکونین و ال محمد است  
 خاتم فتنه است قلح البواب هدایت خانم دوره و مصابت لظفر

<p>تا حشر بهار است چین زاریه با نمر          که عدل بود و اسطر باطن و پند          امکان بقا جزوسه از اجزای حشر          نه و انرا در خواب ندیدی و در انرا          حفظش نشد باعث اگر امین انرا</p>	<p>میراب گاتان امامت که پیشش          هر فلک عز و شرف ممدی باوی          بی بستی آن نظر کل متن آمد          او مرکز پر کار وجود است و گرنه          چون بجزیر اشوب ز بی بی موج</p>
---	--

سید یقین نہ جنت تو باشد مگر حمار | منکر مشرک دلاکت این اقرا بیست  
 چون بوساطت غمزه انما ظلم حکما می دهر وز پدہ افانم فضوی عصر استاد انکل تھے انکل لار  
 انمولیر با تائیدات انتر ہائیت بر آن نسخہ مشحون بزہارت ہدیانا ساء مکلوا ابا طیل و خرافا علیہ  
 اشتم و بسیر اوسے آل ثمرہ مانجولیا وار سعیدم اسیر غریز حکمت و جان نازنین معرفت سوگند و انقیاد  
 الیقین العظیم انہر سوویلات اور الیج مطلق دید و انہمہ نفس و رازی و ہرزہ و راجی اور نقوش  
 اباطل و تمویل الاطامل و سنا لطات اور اضعیف تر از شہادتہ ملاحدہ الموت و واسی ترازیج  
 عنکوت یا فتمہ کلام اور اکہنی بر غلط فہمی و خادہ تخلیط و مغالطہ و تغلیط است در غور آن ندیم  
 کہ فی نقل و ہستاد ب این توجیہ نماید یا در سمد و جواب آن در ایچہ اکثر ان شکوک مشرک لار  
 ست مبروات و در بات و فتاوی فریقین بسیاری کہ سر دات مذہب زیدیہ و اسماعیلیہ  
 مذاقہ و تطامر سنا است بطلان آن فرق و مذاہب مبتدعہ و پیش فرود حقہ اثنا عشریہ یعنی از  
 اقرانہ شرعیہ است اکثر سے از منقربات نامیب و اقران اوست ساحت ذمت اہل حق  
 از رفت ان با طیل منورہ است و برقی را علمای ساسقہ اربک لک تہیر از صغیرہ اذمان حکم شورو  
 ہرمی بانگ توتہ بانامل نظر منحل میگردد لیکن چون بعضی از اعزہ افانم فضوی رفیع القدر و ہنگام  
 و جابرا عانم علمای شیخ ایشان کہ بزریدعت و اعتبار شہار دارد وصیت فضل و کمالش از کرا  
 نامران رسیده و در حقیقت شریک غالب این تالیف و ترحیف اوست این نسخہ را کہ بزعم فاش  
 در بیات سبانی و رشاقت معانی و متانت اولہ و وثاقت بر این کتابی مثل اور باب خود تالیف  
 نشدہ با آنکہ در رکاکت الفاظ و رطابت مضامین بوسنخافت حجج و دلائل ضرب المثل است از غایت  
 نا فہمی رقیب زبان و تمیہ ایمان نموده و مانی الکتاب را شہادت معضل و عقیدہ ای لا نخل می بندد  
 و بزبان و جہ سر زنگی و نیا کہ بسبب رجوع اجامہ و او باش اور حاصل است بہت فریب و تلبیس  
 مال فریب و تلبیس سواد آہنا سواد آہند و جہ ہم در مجالس و محافل خود بزبان می آرد کہ دین امامی

علیہ السلام  
 علیہ السلام

پوشیده هست با صلاح آن گمارند و بغير از اطلاق بر خصوص و قائل بباور است بچراپ آن رواندارند  
 من عرفوا صلح فانما لجمه على الله وها انما اشروع في التصديق الملك المجدوقال انقال انما لجمه و  
 و سلام على عباده الذين آمنوا خصوصا على سيد الوري صاحب قاب قوسين او ادنى بهر الیچه  
 شمس الفصحی نوز الهدی محمد الجبلی و علی آل و اصحابه ذوی الدرجات العلی اما لجمه یگوید در نگاه قاف  
 قوی حافظ علام حلیم بن شیخ قطب الدین احمد بن شیخ ابو الفیض بلوقی فخر الله له آیین حشر  
 فی زمره عباده الصالحین که این ساله است در کشف حال شیعه و بیان اصول و مآخذ تزیب ایشان  
 و طریق دعوت ایشان و اگر از او بنده از عقائد ایشان در باب الهیت و نبوت و امامت و جاد  
 و نقل بعضی از سائل فقهیه ایشان که با خدا نماز و صلوات بر او فرستاده است و ذکر این  
 از اقوال و افعال ایشان در حق صحابه و از واج سطر است و اول بیت نبوی جمعه غایب است  
 این رساله را تحفه اثنا عشریه نام نهاده شد زیرا که بعد از انقضای قرآن ثانی عشریه بجهت تزیب  
 علیه التحیه و السلام صورت تالیف پذیرفت و جلوه ظهور گرفته و بچه در دوران انبیا و گفتگوی شیعه  
 علی الخصوص امامیه اثنا عشریه با اهل سنت جماعه بوقوع آمده اکثرش درین ساله مذکور کرده و آنچه  
 متروک مانده حقیقت حاشش نیز از آنچه مذکور شد بوضوح انجامیده و این ساله را نصیحه المؤمنین  
 و فیه اثنا عشرین لقب کرده استی اقول و بیستین بر چند شکر نعم نوز و محاب نامیب و تکرار و حسب  
 نیست بلکه بسبب آنکه تعرف در ملک غیر و طرق است هزار است بسبب عقابست بجهت و نوع اولیا  
 از جانب شارع کتاب خود را که بر شش امزدی بال است تصدیق نموده لیکن چون شکر اجل و انجای  
 امامت که بشهادت خودش جناب امیر المؤمنین علیه السلام است و نیز شکر اولاد طاهرین است  
 فصوصا جناب حضرت صاحب الامر و الزمان که امام این عصر و فیضان نعمت درین جزو زمان منحصر  
 بر ذات مقدس آنجناب است پس شکر او مشوب بکفر آن باشد و ثنای حضرت و شکرها همان است  
 اشکال اول و ثنای اول معلوم است که در مساجد عشره بقضای یوم مذکور کل الناس و اما در شکر

عالم اثر زندگی از بهی اویانست	از روح پذیر تن اخسره تو اثرنا
از آب حیات ابدی ساخته سیرا	خاک در او کام و در بان عوشتا ترا

علیه الفت تحبه و سلام طرفی اسماست ادب پیوده بندگان آنجناب را با توالی مسفاست  
 و استحقاق یا دیکتد یا استماع این مقالات رک نیرت و غرق حمیت این کتبه بن طلبه و در این  
 با وجود عدم بصاعت و قلت استطاعت و کثرت علق و وفور عوائل و توفیق عالی و تشننت حال توکل  
 بر فیض نعم مقضال و عنایت حضرت رسالت مآب و آل او علیهم السلام نموده که بهمت بر میان  
 جان برستم و دفع شبهات او را پیش نهاد و وجه هست ساخته بر انداختن قبح شکوک و برود نعم  
 و این رساله را به نرسه اثنا عشر کتبه یعنی از تاریخ آغاز تا لیلت او و هم مشعر از نزا است و چهارم  
 ذیل اعتقاد فرقه حقه از لوث افتخاریات و نفورات اهل عناد است موسوم و تبصره لمونین و نزلت  
 اشیا طین ملقب ساخته چون بالفعل از کتب معتبره کلام و فقه و حدیث و تفسیر و رجال و غیر این  
 که سرمایه اشغال این تالیفات تالیف است بغیر چند نسخه حافظ نبود در جواب او و ارتجالا بد آنچه  
 طبیعت سامحه نموده اختصار رفت انشاء الله مستعان هر گاه لطیفه غیبی از زمین بطون بکنند  
 بر روز و شهر و جلوه گری نماید و کتب دیگر مواد و اسباب فراغت ذایم آید بفرستد تعالی و حسن توفیق  
 جواب شبهات او بیزیر شرح و تفصیل بیان نموده شود قطعه

گر بسایم زنده بر دوزیم	جامه که فراق چاک شده
در نسایم عذر ما پذیر	اسے بسا آرزو که خاک شده

مرجو از ناظران این کتاب است که تعصب و عناد از میان برداشته بر اخطا طریقه و حساست  
 مرتبه این سچمان نظر کرده بخواهی کلام حضرت ولی ذوالجلال علیه سلام الملک المستعال  
 لا تنظر الی من قال و النظر الی ما قال بنظر انصاف در مطاوی مباحت این مجاله در حلقه  
 فرماید اگر بر سهو و خطای که از لوازم بشریت و بمنزله طبیعت ثانیه است مطلع شوند بیزیر غفرت

و چنانچه خواهد داشت و تلقیب درست است باین معنی که هرگاه مومنین بنظر اعیان و غیر آن از اهل حله و مکونه  
موجب انفساح او و یارانش و باعث پند و نصح مومنین خواهد شد که اینگونه هدیایات را محل نمند  
و بسیم رضای صفا نمایند قال الفاضل الناصب غرض از تسوید این رساله و تخریر این مقاله آنست  
که درین بلاد که مساکن ایم درین زمان که ماورائیم رواج مذہب اثناعشریه و شیعه آن سجد  
اتفاق افتاده که کم خانه باشد که یک دو کس از ان خانه باین مذہب تہذیب نباشند در غیبت این  
عقیده نشوند لیکن اکثر از علم تاریخ و اخبار خود عاقل و از احوال اهل اصول و اسلام خود  
ببخبر و عاقل میباشند هرگاه در مجالس و محافل با اهل سنت و جماعت گفت و گو نمایند کج می  
سکونند و شکر بر می آرند حسب تہذیب تخریر این رساله پرده خسته تا وقت مناظره از جاوه خود بیرون  
نروند و اصول خود را منکر نشوند و در بعضی امور و قہمی شک و تردید را راه ندهند درین رساله التزام  
کرده شد که در نقل مذہب شیعه و بیان اصول ایشان و الزاماتی که عائد بایشان میشود غیر از کتب معتبره  
منقول عنہ نباشد و الزاماتی که عائد با اهل سنت میشود می باید که موافق روایات اهل سنت باشد و اما  
هر یک را از طرفین تہمت تعصب و عناد لاحق است و باہم اعتقاد و تعلق غیر واقع و آنچه از تواریخ  
و قصص و حکایات گذشته درین رساله مذکور است از ان جنس است کہ هر دو فرقه بر آن اتفاق  
دارند و تفسیر قرآن مجید نیز از فریقین یکسان مرویست معذرت بیشتر از تفاسیر شیعه آورده شد تا کسی را  
سظہ تہمت نماند و اما توفیقہ الالباب علیہ توکلت و الیہ انیب اقول و یستنبین شیوع ملت بیغاسے  
اثناعشریہ بوجوب و عدہ است کہ جناب باری عز اسمہ و ما علا کلمہ حق فرموده با آنکہ در ہر عصری خلفا  
اہل جور و سلاطین امرای آنها در اقطاب این قوم مسین و قیقہ فرود گذشت نکرده و قلع و قمع و شمشک  
بآن مرتبہ اہمال نموده روز بروز بر زعم حاسدان ضیاء و ستار راج آن در کمال ارتقاء و عظام و بلور  
خفاش طبعان آفتاب ظهورش بر اوج اشراف و بہاست و اتمام این وعدہ انشاء اللہ العزیز  
بسیار...

با امام خود مشهور میگردد و سرخیل صاحبان حضرت امیر المومنین است علیه السلام چنانچه سید و تعلیم و تفاسیر  
 خود از ابن مالک و ابن عباس ابو یوسف یعقوب بن سفیان النسوق و تفسیر خود با سنادش از ابن عباس  
 و حافظ ابی بکر بن مردویه با سناد خود از اسما بنت عمیس روایت کرده که آنکه کریمه فان الله مولاه و جبرئیل  
 و صلح المومنین در شان حضرت امیر المومنین نازل شده و مراد از صلح المومنین آن جنابند و امام از  
 و نیشاپوری در تفسیر خود و ابن حجر در صواعق محرقه از ابن عباس روایت کرده که کریمه ان المذین انوا  
 و عملا الصالحات یجعل لهم الرحمن و ذرا در شان جناب ولایت آید نازل شده قال نزلت فی  
 علی و قال الود الحیثه فی قلوب المومنین و نیز ابن حجر در صواعق محرقه از ابن عباس روایت کرده  
 لما نزلت بقره الآتیه ای ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه قال رسول الله صلعم  
 هم انت یا علی و شیعتهک تا لی تو انت و شیعتهک یوم القیمه را همین عزیزین و تا لی اعدائک غنایا  
 مقیمین پس ناصب را که با وجود ادعا محبت رئیس اعدای آن جناب است چنانچه مقتضای ضمیر اشیا  
 الاظهر فی قللت لسانه و علی صفات وجهه از قللت لسان خامه او در مطا و تحریر این کتاب معلوم  
 میشود مشهور با صاحبان شدن چه دخل دارد حاشا فم حاشا حشر غلامان علی یا علی حشر غلامان عمر  
 با عمر و عداوت آن جناب که مستوجب سخط رحمن است چنانچه اسما روایت کثیره دلالت بر آن دارد باعث  
 خفرا ن چه گونه شود مصراع زینت لغو و باطل بر همه خیال محال و در کشف احوال شیعیه  
 بیان اصول و مآخذ مذسب و طریق دعوت ایشان خلط و تخلیط کرده از روی خبط عندیات بکار  
 برده چنانچه انشاء الله استعان در مقام خود بین سازیم و اینکه ماخذ بعضی از مسائل فقهیه فرقه  
 نقه از جهت قلت علم بر ناصب و افزایش محضی باشد لطلان آن در نفس الامر لازم نیاید فان انشاء  
 عداوتنا حملوا و تسمیه رساله آنجا عشریه تعریف بر فرقه حقه نموده و آنچه در وجه تسمیه آن گفته میشود  
 نادر است چه مطلقا یا تسمیه آنجا عشریه در توجیه تسمیه غیر سوجه است بلکه از قبیل تسمیه زنگی بکافور  
 زنا میدان مشب و آنچه بگوید مشهور است مگر آنکه فقره شامیه را نیز در توجیه تسمیه منضم سازیم که بر توجیه

بابو الایاسی علم و فضل به نسبت دارد و اصولیکه ناصب اهل حق را بان متمم نموده محض افترا و بهتان است  
 بطلان آن درین عجزانگشت میگرد و بعون الله سبحانه و الازمانات اهل تشیع که حواله بکتب آنها کرده اند  
 راه غلط فہمی اوست کہ معالی آن عبارات را نفی بر خلاف مراد حمل نموده و این طرز روش را  
 از فرقہ حقہ اخذ و اتحال نموده کہ برای الزام اهل نصیب از کتب آنها استدلال می آرند و خصم را بفریب

### این ریاضی

خواهی کہ شود خصم تو عاجز سخن خصم از سخن تو چون نگرود ملزم	نی بند بکار قول پسران لہن اورا بسخننا سے نروش ملزم کن
--	--

بقول خودشان الزام میدهند و ناصب کہ در تقریب استدلال و تقریر مقال با قبل وقت خود  
 خود ملزم میشود مصراع بین تفاوت ره از کجا است تا کجا به عجب تر آنکہ چون نواصب و بدعت  
 کہ علمای اہل تشیع از کتب آنها احتجاج نیامیند و از عمدہ جواب آن نتوانستند بر آمد از روی جمل و تعصب  
 و غنا و ستاخرین متعصب آنها اکثر کتب معتبر خود را مانند تفسیر قطب و تفاسیر اثنی عشر و سند فردوس و کتب  
 و مناقب خوارزمی و مناقب ابن مغازی و کتب دیگر بسیار را از وجه اعتبار ماقول نمودند و مصنفین  
 آنها را نسبت بساطح و مسالہ در روایت نموده قبح کردند تا آنکہ فضل بن روزبهان تاریخ طبری را کنار  
 کرده مصنف آنرا تشیع متمم ساخته و نیز اکثر احادیث صحیحہ را در عباد و موضوعات داخل نمودند و غلطی  
 درین باب نہایت مراتب رسانیدند چنانچہ بر ناظران کتب آنها مخفی نیست فاعترفوا بانہ لولہ الاصل  
 بعضی از اعاظم سلاطین سلسلہ علیہ تموریہ انار الله بر باندہ در بعضی فوائد کہ برای استاد اجل سید  
 و سید اطما جامع مقول و منقول حاوی فروع و اصول سید رضی اکتبند و بعد از آن بطلان  
 از استاد خود کہ از افاتیم حکمای عصر بود نوشتند کہ کتب معتبرہ اخبار کہ عبارت از تواریخ معتبرہ است  
 حکم تجرید و مفید و توبہات و تشکیکات و طلاات اہل غرض است اگر کسی روی تو جد و میرت اہل  
 انزلیان و قلیح آن از سنہ بگوش ہوش مطالبہ نماید حق را ظاہر و پویدای منید و میداند کار انصاف



ذین من قبله و لم یکن لهم دین الذی فی فیضه و لیس لهم من بعد ذلک دین الذی فی فیضه  
 الزمان علیه الصلوة و السلام که زمان سطوح انوار عدل و ایمان اوان نمودن پیران علم و عدل  
 است بنفشه شهود جلوه گری چنانچه بحول و قوه آسمانی تا سکنه برین مسکن متمسک عیال استین این  
 بین خواهند شد چنانچه اخبار تطافه و احادیث تکاثره دین باب از ائمه اهل سنت علیهم السلام  
 مرویست و بنده می ازان درین کتاب در مقام خود سمت گزارش خواهد یافت و آنچه گفته که اکثری از  
 علیه علم تاریخ و اخبار خود و ماطل و از احوال سلف خود خیر و غافل میباشند کلام است از  
 و سدا و عاری چه دانستن سیر و دیگر علوم منصب عوام نیست و محطت خواص غیر مسلم است و لغات لغات  
 از احوال سلف و جمل و تجامل ازان خاصه نواصب است عجب تر آنکه ناصب با وجود آنکه تاریخ  
 وانی بلکه همه در کتب قصص و تاریخ تا جمل سیر مانند تاریخ طبری و واقعه و تاریخ احمد ابن عثمان  
 و وفیات الاعیان این خلکان و تاریخ یا فنی و قصص الانبیاء و معارج النبوة و مدارج النبوة و  
 روضه الاحباب و روضه الصفاء و صیبه سیر و خلاصه الاخبار و منتخب التواریخ بدوانی و  
 کتب رجال معتبره مانند شیخ ابی حمزه و غیر ذلک اطلاع نیست چنانچه در طی مطاوی  
 و کلاش بوضوح می انجامد با وصف آن اهل حق را بعدم اطلاع بر کتب تاریخ ششم بطعون میازد  
 و لکن ما قبل بیست معیوب همه عیب کسان می بیند و از کوزه جان تراود که درواست  
 کج گشتن و شکر به نمودن کار نواصب یا زه گوشت که مانند گوی که از لطف ضرب صولجان خنجر  
 اهل حق از دیده بپرده انتقال میبایند چون از عمده جواب استدلالات شیخ زردان برین  
 بر وفق سنت امام خود معاویه غاویه از در یکدست و روباہ بازی در آمد و بخاطره و مشافهه اشتغال  
 سخر نمایند و فرقه معتدله بقتضای حق بلیغ و لایعنه همواره در استدلال و احتجاج بر مخالفین غالب  
 بوده اند بلکه عوام اینها را در حق صلا کتوب حسب را در مضیق انجام اخطا و می انگذ و حکایت کرده  
 انما مشری با این جزئی بر سینه و اقوام دائره سائر است و آنکه در باب نواصب است



کفری و فصلی و کاذب

وقوع التثبیت فیہ اللہ

پرسید این نقل از کجاست گفته است شرح دیوان امیر گفت تبار دیوان قاضی میر حسین سید میر حسین  
است گفته این بحث دیگر است شرح ابوالفضل و حاجی سلطان دست بر لب نهاده هر زمان اشارت  
بمنع من میکردند باز گفته که از بعضی نقات استماع دارم که دفتر ثالث از میر جمال الدین نیست بلکه از پسر  
سید میر کتاش با از دیگر است و لهذا این عبارت بعبارت دود دفتر سابق می مانند که پر شاعرانه است  
نه می تواند جواب داد که بابای من در دفتر دوم نیز چیز پایافته ام که دلالت صریح بر بدعت و فساد عقاید  
دارد و جواشی هم نوشته ام از آنجا آنکه مصنف نوشته که میر الامین علی رضی الله عنه در زمانی که  
طلو رضی الله عنه پیشتر از همه بیعت با و نمود فرمودید شما و بیعت شما دست شل و بیعت شل فی الواقع  
دستی که در احدی حضرت رسالت پناه شده یا زده زخم خورده باشد امیر الامین علی رضی الله عنه از آنجا  
شگون یاد کرد که در کتب ممنوع است حاشا و کلا این از محالات عامی و اعتقادی است اکثر ظاهر  
افراقی باشد از تقاضای تاشگون شیخ ابوالفضل نخعی دست مرا بزورین الید و مانع می آمد مخدوم  
پرسید که تقریب این مرد بکنند که گیت از حال من همه گفتند و آن صحبت بخیر گذشت و بعد از آن  
باران گفتند که امر و زحمتی گذرانیده که او هیچ متعرض تو نشود اگر نه بابت خلص که سید و آتی  
پر ظاهر است که قول باز گفته تا آخره بر سبیل مماثله با خصم واقع شده و الا کلام سابق لغص است و اینکه  
اخبار انتساب و دفتر ثالث میر جمال الدین ناشی از علوه و تعصب است کما لا یخفی و اتهام قاضی حسین  
رفض که از مخدوم ملک واقع شده ناشی از تعصب و خروج و جهل اوست چه در بعضی کتب در احوال  
قاضی مسطور این عبارت بنظر قاضی سید امیر کمال الدین قاضی حسین سینه الیزومی قتل پسر شاه  
سمعیل نه است بلکه در مصنف خیر من نیست که شاه سمعیل که مروج مذہب اثنا عشریه است و خود  
تشیع قاضی چگونگی اقدام بر قتل او می نمود و غریب تر از آن ثبت کردن اوست بدعت و فساد  
را بسید جمال الدین محدث که از شاه پهلای اهل سنت است و اگر تخریج این فهمد آیات موجب بدعت

که اهل عرض کرده اند اعلیٰ ندارد و خس پوشی با که نموده اند بیجا است چون اینجی کشف ستر نموده عمل  
صاحب فطرت با طره قلم شیخ بر اعتبار کتب تواریخ کشیده از درجه اعتبار انداختند و کتب تواریخ و  
مغازی را با آنکه مثل کتب حادثه اکثر روایاتش مزعوم است و روایان بقبول قبح در احوال جامع کرده دیگر  
شبهات الفاظ نموده از نظر استعاره افکنده تارفته رفته کتب مذکوره اکثر نا پیدا کرده و آنچه مانده صرفاً  
غریبه کرده اند تا از درجه اعتبار افکنده شد انتهى حکایت مناسب مقام ملا عبد القادر  
بداونی که از علمای اهل سنت است در منتخب التواریخ که شهرت تاریخ بداونی است در احوال  
ملا عبدالقدیر سلطان پوری نوشته که مولانا از قوم انصار است ابا و اجداد او در سلطان پور آمده  
سکونت اختیار کرده بودند از قول علی زمان دیکانه دوران بود خصوصاً در عربیت و اصول فقه و تاریخ  
و سایر نقلیات و صاحب تصانیف لائقه را لائقه است از جمله کتاب عصمت الانبیاء و شرح شمائل النبی  
صلی الله علیه و سلم مشهور است از پادشاه جنت شهبانی یعنی همایون بادشاه رحمه الله خطاب مخدوم  
الملک بهیم شیخ الاسلامی یافته بود پس مستعجب بود خیل از ملاحظه در و افضل لیسلی ادبجا که جهت ایشان  
تاوه ساخته بودند فتنه از نهایت غلو و شر ثالث روضه الاحباب را میگفت که از میر جمال الدین محمد  
تیسست در آن سال که فتح کجرات شد و او در فتح پور وکیل بود و تاجانه عالی در عین جاه و جلال بود فقیر  
از سمرقند پنجاب بازگشته رذری بعضی شیخ ابوالفضل که هنوز لازم نشده بود و حاجی سلطان تیمازی  
بر بدین محذورم الملک رفیقیم و دیدیم که دفتر ثالث را در پیش دارد و میگفت که ببینید که مقتدایان لایق  
چه خرابیها در دین کرده اند و این بیت نمود که در منقبت واقع شده بیت همین بس لزوق نماید  
که گردن شک و خدائے او به و گفت او از نفس هم گذار نیده کار بجای دیگر رسانیده که علول باشد  
و قیود واده ام که این جلد را بجنور شیده بسوزم فقیر هر چند از جنابیا کجول آمده و مرتبه اول بلاکات بان  
نموده بودم بدلیری گفتم که این بیت ترجمه این شعر است که با نام شافعی منسوب است شعر

لیان التجدیدی عهدہ      اصلا الذکر طریقی

روایت کرده قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من فارق عليا فقد فارق الله  
 كشان كشان در حزب شیطان داخل کرده باین صانع نیکی ساخت سن یغیره فماله سن باد قال  
 الفاضل الثامب دوم آنکه هر جا که کلام را مطلق ساخته بذهب شیعه پرورخته و هر گاه مقید بذاق  
 اهل سنت نموده راه سخن را بقدم ایشان پیوده چنان توهم نکنند که کلام مطلق نبی بر مذہب اوست  
 و کلام ائمه اقول و بتعین که نامب در اطلاق لفظ شیعه طرف تخیل و تعلیل نموده زیرا که اکثر اراوه  
 ذکر مذہب و اقوال باطله زبیریه و اسماعیلیه و علاقه و غیران میکند و سیاه بیک شیعه امامیه چنین میگردد چون  
 مطلق منصرف بقره کامل میشود و در زمان دو یار امامت از شیعه امامیه اثنی عشریه اند مطنه آن  
 میشود که فرقه حقه باین قول قائلند و انهمه خلافت نمائی و تدیس و تبیس بحجت منصرف صالح امام از فرقه  
 حقه نموده تا عوام الناس از اصفا این گونه اقوال باطله از مذہب حق اثنا عشریه به اعتقاد و زندقه  
 بیزار گردند و تغیر در اکثر اقوال اثنا عشریه بیکایند نموده و بزعم خود مخالف کتاب و سنت اند و در حقیقت  
 در ایراد مغالطات و کجرات در مقابل حجج و براین اهل حق و مکاتبیکه با او کیا حضرت امیر المؤمنین  
 نموده شاگردشید امام خود و الی شام است که چون در جنگ صفین از عهد میمان واری اسد العظام  
 بر نیامده دست در دامن بگرفت و حیل و کیدت زد و در مقابل قرآن ناطق بهصاحت بر علمها آویخته  
 و کار دنیا را از پیش برد قال الفاضل الثامب سوم آنکه این رساله مطالعه نماید که مذہب شیعه اهل سنت  
 اصول و فروع آنها هر دو آشنا باشد و هر که یک مذہب را میشناسد و مذہب دیگر را کمابیش نمیاندازد قابل  
 مطالعه این رساله نیست و اگر مجبور بر کتب شیعه بر وجه تمام او را میسر آمده است و با مذہب اهل سنت  
 چندان آشنائی ندارد نیز ازین رساله منتفع خواهد شد و اگر بعکس این مذہب شیعه را کمابیش نمیاندازد  
 و مذہب اهل سنت را باستیفا گرفته است اصلا ازین رساله بهره نخواهد برد و پشت زیرا که اصل کلام  
 همین رساله نبی بر اصول شیعه و روایات ایشان است نه تمی اقول و بتعین همین قول بجمعا  
 الکلیه و بتعین حروف معنی بر زبان فاضل نامب جاری گشته و فی الواقع شخصی که مذہب شیعه

و فساد و اعتقاد باشد لازم آید که جمیع علمای عامه متبذره و فاسد الاعتقاد باشند چه بیچ کتابی از کتب اینها  
 خالی از اشغال این روایات نیست و قول عوام تو را نیان بر که اگر کاغذیم را نفسی بر آمد صادق آید و آنچه ناسب  
 گفته آنچه از تاریخ و قصص و حکایات گذشته درین رساله مندرج است از آن جنس است که هر دو درین  
 بر آن اتفاق دارند بطریق کلیت بلکه اکثریت منوع است چنانچه بحول و قوه الهی در اکثر جاها تمثیلیه بر آن  
 خواهر شده قال الفاضل الناصب التماس از ناظران این رساله و مسامحان این مقاله آنکه چند چیز را  
 در صین مطالعه آن ملحوظ دارند اول آنکه آنچه درین رساله از باب مطاعن اهل بیت عظام و اصحاب  
 کرام و از واج مطهر است غیر الانام بلکه از جنس نقائص ملائکه و انبیاء علیهم السلام مذکور شود لازم آید که  
 حروف را از آن بری الذمه شناسند و فایز احمدی انکارند نیز از زبان از آن امر شنیع بگریز نمایند و  
 بعد از آن سبب ادب بیزاری سیدار و لیکن چون بیجا کلام بر اصول گزینی ننهاده است ناچار زبان  
 اختیار بدست آنها داده هر جا که شدید و سیرند و در بهر رنگ که رنگین میکنند میشود و حتی اقوال و بیجا  
 آنچه درین قول ادعا بر آن خود از اسارت ادب و جناب اهل بیت عظام و ملائکه و انبیاء کرام نموده  
 زبانش بادل مطابق و ظاهرش با باطن موافق نیست چنانچه از کلمات لسان خارده او درین کتاب  
 ظاهر میشود و در آن نمودن زبان شنیع و اسات ادب بر خدام جناب حضرت صاحب الامر علیه السلام  
 و ذکر مطاعن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که احمدی از علما معتبرین اهل سنت و جماعت کتاب خود را  
 بآن طوط نموده شاهد عدل نصب و خروج اوست و اثنا عشریه رضوان الله علیهم که بصحبت بسیار  
 الحکم علیهم السلام از جمیع معاصی و کبائر و عوارض و اسباب الهیه الهیه قائمند ذیل اعتقاد ایشان  
 از لوث این بیخوات منزله است و اگر ناصب بنام اختیار خود بدست فرقه فقه که بدل و جان محب  
 جناب امیر اندید او بموجب حدیثی که طبرانی از حضرت رسالت پناه ۳۳ روایت کرده اللهم من آمن بی و  
 صدقنی فلیتول علی این ابطال فان ولایته ولایته و ولایته ولایته القدر زمره اولیا الله معدود  
 میشد لکن قائم خود الهی او را از چو که خوب القدر آورده بموجب این خبر نیز طبرانی در حدیث از این خبر

بزرگواران در عرض قبول افتد و الله الهادی سبیل ارشاد و علم الحق و اهدا و ایتة اقول  
 و یستعین درین محکم طریقه خطی بکار برده و جعل خود را بمعرض اظهار در آورده و بیچاره ندانسته که ازین دست  
 اخبار بسیار و آثار بسیار در کتب فریقین واقع است که از قبیل تشابهات اند و تاویل آن یا توضیح علم  
 بعلم الغیب علی اختلاف المذاهبین محتم است و الا اتمام مومنین از تشکلهین بمبادل لازم آید بسیار  
 بر سبیل اجمال آنکه در موضع خود مبین است که در حدیث مانند کلام الله ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشاب  
 میباشد و محکم در اصطلاح اصولیان اطلاق میشود بر کلامی که معنی آن بهر عارف بنسبت واضح و ظاهر باشد  
 و بر آنکه محفوظ باشد از نسخ یا تغییر یا از هر دو ویرا که نظم آن مستقیم و قابل از خلل باشد  
 در افاده کمر او و متشاب به مقابله است بهر یک از نسخ و تلاشی و عدم اخصاح معنی در متشاب بهر یک از نسخ و متشاب  
 یا بجهت اجمال یا تشبیه و غیر آن محکم اجمال زیاده از یک تاویل ندارد و در متشابهاست بهر یک از دو قول  
 یکی توقف در بیان سخنان مرادان و مخصوص شدن تاویل آن با وجهان یکی دوم سخنین در علم را نیز عارفان  
 تاویل آن دانستن و این اختلاف بجهت آنست که در کتب ما یعلم تاویل الله و الله یعلمون فی العلم  
 بعضی بر الا الله وقف میکنند و در سخن فی العلم را کلام متعارف میدانند و بعضی بر الی سخن فی العلم وقف  
 میکنند چنانچه در کتب اصول فقه و تفاسیر مبین است قال البیضاوی من وقف علی الله شرک متشاب بهر یک از  
 الله علیه کلمة لفقار ان ینا و وقت قیام الساعة و خواص الاعداء و کلمه و الی زمانیه او بادل القاطع علی  
 ان ظاهره غیر او و علم بیدل علی ما هو المراد انتی کلامه و همانا ما صعب در تمسک و ان بجا و تشابه کتب  
 اثنا عشریه شیوه اقران سائق خود را کار بند شده است از ابر علو اسیر و بر تاویل باطل عمل نموده در ضرب  
 فاما الذین فی قلوبهم زنج قیغون بالمشابهة الفتنه و بتفاهر تاویل و دخل گشته بجا و جمله ایجاب  
 که ازین مقوله فقط در کتب اهل سنت و جماعت در اصول و فروع وارد است اگر استیجاب نموده شود کتا  
 علمی باید پرداخت بطریق نمودن بزرگ حدیثی چند متعلق باصول مختصا رفته احادیث دیگر حسب حسب  
 در مقام خود ایراد خواهد یافت در صحیح بخاری از عبد الملک روایت کرده که اشخص غیر من الله نیز بخاری در صحیح

و اهل سنت و جماعت کما یزنی عارف و کتب اینها را بنظر اعیان ملاحظه نموده است و همچنین شخصی که کتب شیعه  
 را بنظر تحقیق و تدقیق دیده و از اشتباه و کمال فرا گرفته است که در رد سب اهل سنت و جماعت اینقدر عبارات  
 زیاده باشد بر گاه درین کتاب خوش نماید بر تکلیس و تدلیس و خلط و تخلیط و مغالطه و تعلیط و غلطی  
 و افزای ناصب پلید بلید مفری مطلع شده بر ریش خشنش خواب خندید و تسویات او در نظرش و قبح  
 نخواهد داشت و رفع شبهات او در نظرش آسان تر از برنگ نشیج عنکبوت خواهد بود و شخصی که نزد سب  
 اهل سنت اشتباه بر کتب اثنا عشریه مطلع نباشد ازین رساله بهره نخواهد داشت بلکه چون از مذاهب  
 شیعه واقف نیست و از اصل کار آگاهانه از مطالعه این نسخه و لوق او بر مذاهب خود زیاده خواهد شد  
 و مذاهب حق را ضعیف و سخیف خواهد دانست و این معنی موجب انحرار و فصلات او خواهد گردید قال  
 الفاضل الناصب چهارم آنکه درین ساله آنچه از کتب معتبره شیعه منقولست احتمال افزا و بهتان در آن  
 نجاشی را که کتب منقول عنما از شاخه کتب شیعه و معتبره ایشانند باید بدماغی تقریباً نقل از اهل  
 طابقت دیده و از آن ترسد که اگر کتب نقل ظاهر شود تقبل آن لازم گردد انتهى اقول و بهستعین خبر در  
 مذرات خود قطع نظر از امور خارجیه آمال صدق و کذب دارد خصوصاً بر گاه مخبر ستم بکذب و نیاست  
 و تصدیح و عدم بیانت باشد که در صورت احتمال تفرق کذب افزا قوی تر میشود چنانچه در ماخذ  
 است پس گنجایش ندان احتمال افزا و بهتان محکم است و از لزوم تقبل نمیشدیده بمقتضا اگر کتب  
 نجاشی که کتب نجاشی را جمع باصل میکنم در عبارات و روایات که نقل کرده بنظر تدقیق تا مل بینام  
 در بر غلط فحشی های او می گانایم اشارتنامه مستمان قال الفاضل ان ناصب پنجم آنکه احتمال تاویل  
 راه ندهند و گویند که هر چند اینهمه در کتب معتبره شیعه موجود است اما تاویلی و زیاده باشد که ذهن  
 آن نمیرسد زیرا که این احتمال در وقت مناظره و دلیل عجز و بیچارگی است و شاهد جعل و نادانی و با وجود  
 احتمال باب گفت پوشیده مسدود میشود و این رساله تمیناً و تبرکاً بعد از اثنا عشر علیهم السلام آمده و از باب  
 ترتیب کرده شاید عاری از فضل حضرت باری عز شانه و جل سلطانیه آنکه همین ذوات عالیهات آن

در اصل ذواتی و مجزوی چارگی و اندر اوطاق گفت شنیدند که ابوبکر است الحجاب بباب مجال الفاضل  
 الناصب بابت اول در کیفیت حدوث مذہب تشیع و اشخاص آن بفرق و تمایز باید دانست که مذہب  
 از ابتدا حدوث ظهورات زنگارنگ نموده کسوتها گوناگون پوشیده و هر وقت بزرگی گویا شد و تا آنکه سلاطین  
 صنوبر در عراق و خراسان ترویج این مذہب منطبق اصول و فروع نمودند و آن کوشیده و علما و فاضلان و غیر  
 بتقدیر رسانیده تمهید اصول و فروع بجا آورده کتب و رسائل به وایح حق از ان باز بگردید و تحویل این مذہب  
 موقوف شد و بزرگ روش قرار گرفت و این تلون متدل خاصه درین مذہب است پس بخلایق و غیر  
 مذہب که با وصف اختلاف اهل آن در فروع اصول مذہب از هیچ گاه تبدیل نکرده اند و نقل و تمویل  
 در ارکان مذہب جا ننداشته اند و باینسان بجا مذہب تشیع مناسب هر وقت مذہبی نرسیده اند  
 بزرگ اسلوب قرار گرفته تبدیل اصول و تحویل ارکان بسیار درین مذہب واقع شده و تفصیل این حال  
 آنکه در زمان خلفائے راشدین فروع بلاد کفار از یهود و نصاری و مجوس بت پستمان بعبادت یزد بپرست محاسبه تمام  
 و تالیان عظام واقع شد و قتل و آسود مذہب در کفار نکوین اتفاق افتاد و لمان ذات و عاریات آنها  
 گردید یکی زمان دو شیرازه آنها فزایش او اهل اسلام شدند و اتفاق آنها که بظلام اجلاوت عرب گردید  
 و اخذ جزیه بکمال هووان و ذلت از یقیه آنها سوم و معمول گشت در عهد خلیفستین اولین جهت تمییز  
 و شدت محبت دست و پا زدند و بقتال و جدال برخواستند چون حضرت الهی پی و پنی مرد کار خلافت  
 اسلام بود و غیر از نسبت خسران و کتبت و خذلان بدست نیاد و در جای در عهد خلیفه ثالث حیدر و بگفتند  
 و بپیل ستین مکر او نختند پس جماعه کثیر از آنها بکل اسلام گویا شده خود را در شمار مسلمین و دخل کردند و بی طهار  
 نور اسلام و ایقاع فتنه و نسا و بغض و عناد در فرقه مسلمین شدند و تیر و حیا بر آنیکه تیرتند  
 بنقدیر ربانی چون القضاای ایام خلافت نزدیک شد جماعه از مردم مصر بخلیفه ثالث یعنی در زینت  
 طلعت شرج پوشیدند از آن جماعه پیشرو پیشرو و رافضی و فتن این پیشوا گشتند و این فرست غنیمت  
 شمردند و از اطراف جوانب خصوصاً کوفه و لواء ای عراق خود را بحدیته منوره با ساکنان آنها انضام نمودند



از ابو هریره روایت کرده قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ينزل ربنا تبارك وتعالى كل ليلة السماء  
 الدنيا حين يبقى ثلث الاثر يقول من يدعوني فاستجب له من يستغفرني فاغفر له وورح صح مسلم زيادتي ابن  
 مرويت ثم سيطير به ويقول من يعرض غير عروم ولا علوم حتى يتفجر الفجر ودر مشكوة المصباح از عائشة رضی الله  
 عنها روایت کرده قالت فقدت رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلة فاذا هو بالبقيع فقال انت تحافين ان  
 يحيف الله عليك ورسوله قلت يا رسول الله اني ظننت انك تبيت لبعض لسائك فقال ان لم ينزل  
 ليلة انصفت من شعبان ساء اسماء الدنيا فيغفر لكثر من عدد شعر غنم وكلب ونيز در كتاب مسطور بطور است  
 ابى موسى الاشعري عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الله تعالى ليطلع في ليلة النصف من شعبان  
 فيغفر لجميع خلقه الا المشرك او مشاكين رواه ابن ماجه ورواه احمد عن عبد الله بن عمرو العاص في  
 رواية الاثنین مشاكين او قاتل نفس نيز در كتب صحاح اهل سنت واور شده ليضع وجهه في النار  
 فيقول قط قط لعنتك ودر روایت دیگر چنین واقع است حتى ليضع رب العزة فيها قدمه فينزوي بعضها  
 الى بعض ويقول قط قط لعنتك وكرامك ودر روایت دیگر چنین وروى يافته يقال لجنم اهل امتلات  
 من مزید حتى ليضع رب العزة فيها قدمه فيقول قط قط نيز واور شده ان قلب المؤمن بين سبعين من  
 اصابع الرحمن ودر روایت دیگر چنین است ان قلوب بنى ادم كلها بين سبعين من اصابع الرحمن كقلب  
 واحد ليصرفها كيف يشاء نيز در روایات واقع است رايت بنى فى احسن صورة الى غير ذلك من الروایات  
 التي لا تحصى كثره وجمه این احادیث دلالت بر تجسم باری عز اسمه دارد پس اگر مجسمه این روایات  
 را مستند مذہب خود سازند اهل سنت وجماعت بغير از تاویل بالقول بعض علم بانها باعلام الغيوب و  
 قائل شدن بانگه این احادیث هر چند در رتب ما موجود است لیکن جائز است که تاویل داشته باشد  
 که ذہن ما بان غیر مدجوبان نخواهد بود فی بحر المذاهب والنصوص الظاهرة فی الیوم والجمیة بالصورة  
 والخارج متشابهات لیسد قها و لغرض علما اسے الله تعالى علی ما هو مذہب السلف ادا اول بتاویلا  
 صحیح طریق تھا پس اگر فرقہ نيز در اخبار متشابهہ مدعی تاویل شوند چه قباحست لازم می آید والوازم



وگفت اگر با مردم شمارا ازین جنس متداوله و مجاوله در میان آید نام من عیسی پیدار من تیرا به یزید  
 نماید که مرا غرض ازین وصیت و نصیحت محض بیان حق و اظهار واقع است نه نام و نشان نه وصیت  
 جاه و بخت این دوسوسه او گفت و شنید این مقدمات سبب و طعن خلفان را شنیدین حضرت ابیه چا  
 شد و نشاطات و مجادلات شدن گرفت تا آنکه حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند که خطبه  
 ازین جماعه یزیدی و تبراطا هر نمود و بر حی را بر حید و ضرب شد که با این بیچاره و بدبخت این تیرا  
 بر رفت نشست و فتنه و فساد در عقیده اهل اسلام و تشکیک در ایمان و یزیدی با  
 میرزا جماعه را از جنس الخواص شاگردان خود بر حید و در فتنه و فساد و تشکیک در ایمان و یزیدی با  
 میثاق و پیمان و قسم هر دیگر با یکدیگر و نماز و توبه در میان نهادن و بدعتی و بدعتی و بدعتی و بدعتی  
 بشریت از خوارق عادات و قلب انجیان و خیار از غیب و احیای موت و پیمان و نشان و پیمان  
 کونیه و محاسبات و دقیقه و جزایات حاضر و بلاغت عبارت به معاد است الفطوره و تقوی و شجاعت  
 مفراط و قوتی که شیم و گوش جهان جهانیان مانند آن نبرده و شنیده و هیچ میدانید که این همه از کجا  
 و سر این امر چیست همهن بجز در او تدویر نام تسلیم و اقیما و پست و پست و پست و پست و پست و پست  
 تا یکدیشمار و در خط اسرار و نمود که این همه خواس الوهیه است آنچه بنیاد و بدعتی و بدعتی و بدعتی  
 جلوه میفرماید علیها هو الاله الاول و الحقیقی کلام و تقوی را که در حالت سر و غلبه حال که اولیا  
 اندر امیاسد شایسته لایق اندکست من فی القیوم انما یمیم البقا از جناب نبرده بود شما بدولت خود  
 کردانید و رفتن رفته بیکه کل سر جا و زالا نشین شاع این مقال قبضه فاش شده و جناب و تقوی رسیده  
 جناب اینک بعد از این سبب است بر با حراق زار فرمود و توبه داد بعد از آن اجلا فرمود بعد از آن و چون در  
 در این رفت باز پیمان مقاله قبیحه خود را اظهار کرد و تکرار خود را با پذیر با بجان و عراق منتظر ساخت و جناب  
 و تقوی بسبب شغال بجز باغ شام و همت خلافت بجال او و ابتلاع او پیر دخت تا آنکه در هب او  
 رواج گرفت و شیوع پیدا کرد انتمی کلامه اقوال و بستن اینچاهاده فرموده بچند و چهل نفر است اول آنک